

اهمیت ابتکار صلح هرمز (HOPE)

کیهان بزرگو*

۷

نگرانی از افزایش تنش، بی‌ثباتی و منازعه احتمالی که عمدتاً بر محور امنیت انرژی قرار دارد، همه کشورها را به ضرورت ایجاد یک طرح امنیت دسته‌جمعی در منطقه خلیج فارس متمایل کرده است. بر این مبنا، حسن روحانی رییس‌جمهوری ایران نیز در اواخر سپتامبر ۲۰۱۹، طرح «ابتکار صلح هرمز» را در مجمع عمومی سازمان ملل متحد مطرح کرده و محمدجواد ظریف، وزیر امور خارجه در طی چند مقاله و مصاحبه در مورد دامنه و اهداف این طرح توضیح داد. هدف اصلی ارائه چنین طرحی در حال حاضر تاکید بر این نکته است که ایران نیز همانند دیگران از افزایش تنش در منطقه نگران بوده و در تلاش برای سازگار کردن منافع ژئوپلیتیک منطقه‌ای و بین‌المللی است. یک نگاه دقیق به ویژگی‌های «ابتکار صلح هرمز» نشان می‌دهد که این طرح می‌تواند شروع خوبی برای کاهش تنش‌های جاری باشد. نخست، این طرح «موضوع - محور» است. برخلاف طرح‌های امنیتی سنتی که متمرکز بر «ائتلاف‌های دولتی» برای ایجاد توازن قوا در منطقه بوده و می‌توانند به رقابت فزاینده تسلیحاتی منجر شوند، این طرح بر «ائتلاف‌های موضوعی» مبتنی بر تعهدات مشترک تمرکز دارد. همان‌گونه که وزیر خارجه ایران توضیح می‌دهد، موضوعاتی همچون احترام به حاکمیت ملی و تمامیت ارضی کشورها، آسیب‌ناپذیری مرزهای بین‌المللی، حل مسالمت‌آمیز اختلافات، عدم استفاده از زور، امنیت انرژی، آزادی کشتیرانی، کنترل تسلیحات، اقدامات امنیت‌ساز، تاسیس یک منطقه عاری از تسلیحات کشتار جمعی و غیره می‌توانند بر بی‌اعتمادی موجود، تلخی‌ها و منازعه غلبه یابند. برای شروع می‌توان یک پیمان عدم‌مداخله و عدم تعرض در بین جوامع منطقه هرمز امضا کرد و با مکانیسم‌هایی، همچون برقراری خط

* رییس شورای علمی مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه.

تلفن اضطراری، سیستم هشدار اولیه و تبادل داده‌ها و اطلاعات برای مبارزه با تجارت مواد مخدر، تروریسم و قاچاق انسانی را عملیاتی کرد که تهدیدات مشترک برای جامعه بین‌المللی هستند.

دوم، این طرح به امنیت «درون‌زا» در منطقه توجه می‌کند؛ یعنی معتقد است که راه عبور و دستیابی به امنیت دسته‌جمعی در ابتدا از طریق تقویت سیستم‌های پایدار و مستقل ملی کشورها در ابعاد مختلف سیاسی-امنیتی و اقتصادی می‌گذرد. به عبارت دیگر، هر کشوری سهم خود از اصلاحات امنیت داخلی را ایفا می‌کند که این خود منجر به انباشت تلاش‌های امنیتی و هماهنگی‌های گسترده‌تر بین کشورها برای حرکت به سمت یک سیستم امنیت دسته‌جمعی منطقه‌ای در مرحله بعدی می‌شود. در اینجا، بازیگران بین‌المللی، به منظور دستیابی به ثبات پایدار، باید به تقویت سیستم‌های ملی کمک کنند تا اینکه هر کشوری سهم خود از حفظ امنیت را ایفا کند. اما این امر خود نیاز به شکل‌گیری اجماع سیاسی در سیاست داخلی کشورها نسبت به منفعت احتمالی ورود به یک سیستم امنیت دسته‌جمعی برای تامین منافع ژئوپلیتیک کشورها دارد. بر این مبنا، ظریف پیشنهاد «برگزاری ملاقات بین متخصصان، اندیشکده‌ها، بخش‌های خصوصی، مقامات رسمی، وزرا و روسای دولت‌ها برای کنکاش در مورد اهداف مشترک را می‌دهد.» هدف اصلی این پیشنهاد ایجاد یک فهم مشترک از ریشه تهدیدات و چگونگی مقابله با آنها است. در همین راستا، وزیر خارجه دستور داده تا کنفرانس‌های سنتی و با سابقه «خلیج فارس» بار دیگر در تهران به شکل فعال‌تر برگزار شوند.

سومین مولفه اصلی این طرح «فراگیر بودن» آن است. استراتژی سنتی ایران در خلیج فارس و تنگه هرمز مبتنی بر خروج نیروهای خارجی و تکیه بر امنیت محلی با مشارکت کشورهای ساحلی مانند عراق، عربستان سعودی، کویت، عمان، امارات متحده عربی و بحرین بوده است. اما در روند زمان و به منظور سازگاری با محیط پویای ژئوپلیتیک منطقه‌ای و به‌ویژه موضوع امنیت انرژی بین‌المللی، ایران به تدریج این واقعیت را می‌پذیرد که سایر بازیگران بین‌المللی همچون روسیه، هند، چین، ژاپن، ترکیه و غیره و البته آمریکا و اروپا نیز دارای منافع در منطقه هستند و به‌نوعی باید در

امنیت منطقه‌ای «مشارکت ثانویه» داشته باشند. غیر از آمریکا که همچنان به کارآمدی سیاست «فشار حداکثری» علیه ایران از طریق ایجاد ائتلاف‌های قدرت-محور با کمک متحدین منطقه‌ای‌اش، همانند عربستان سعودی و رژیم اسرائیل امیدوار است، همه کشورهای فوق با نگاهی موضوع-محور که در بالا به آنها اشاره شد به تشکیل سیستم امنیت جمعی در منطقه تمایل دارند. بر این مبنا، وزیر خارجه ایران و سایر مقامات ایرانی از جمله علی لاریجانی رییس مجلس شورای اسلامی ایران تاکید می‌کنند که ایران هیچ‌گونه «پیش‌شرطی» برای شکل‌گیری چنین ائتلاف دسته‌جمعی ندارد و مکانیسم اجرای این طرح می‌تواند ابعاد منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای را شامل شود. در واقع، تعریف نقش کلیدی برای سازمان ملل متحد به منظور حفظ منافع جامعه بین‌المللی است که خود شامل کشورهای عضو این سازمان می‌شود.

اما فراتر از ملاحظات فوق، بسیاری از تحلیل‌گران سیاسی معتقدند که ورود سریع به همکاری‌های امنیت دسته‌جمعی منطقه‌ای در شرایط جاری کمی خوش‌بینانه است. چون مواضع کشورها در ورود به چنین ابتکارهای سیاسی-امنیتی بیشتر بستگی به برداشتهای متفاوت آنها از ریشه‌های ناامنی، چگونگی دفع تهدیدات و مهمتر از همه روش‌های تامین منافع ژئوپلتیک با توجه به ظرفیت‌ها، منابع موجود و محدودیت‌های استراتژیک آنها دارد.

اکنون سه جریان سیاسی-امنیتی متفاوت در منطقه خلیج فارس وجود دارند: نخست، جریان ایران با نیروهای طرفدارش در منطقه است. واکنش سنتی رژیم‌های عربی محافظه‌کار حوزه خلیج فارس به «ابتکار صلح هرمز» بدبینانه و یا نگاه توأم با احتیاط بوده و اینکه چنین طرحی ریشه در نگاه هژمونیک ایران نسبت به تحولات منطقه دارد و این به‌ضرر آنهاست. از نظر آنها، ایران سعی دارد با تقویت چندجانبه‌گرایی منطقه‌ای و شامل کردن بازیگران دیگر همانند روسیه و چین، حضور مسلط و سنتی آمریکا در منطقه را که سال‌ها تکیه‌گاه امنیتی آنها بوده تضعیف کند. هم‌زمان محوریت ایران در این طرح بر قدرت استراتژیک ایران در روابط با قدرت‌های خارجی می‌افزاید و این امر در بلندمدت به‌ضرر مشروعیت نقش رژیم‌های عربی منطقه، به‌ویژه از جنبه مشروعیت سیاست داخلی است. این کشورها همچنین بحث می‌کنند که نگرانی

اصلی آنها نه صرفاً از توانمندی‌های متعارف نظامی ایران و یا احتمال یک درگیری مستقیم نظامی با این کشور، بلکه از ظرفیت‌های غیرمتعارف و قدرت فزاینده ایران در شبکه‌سازی با نیروهای محلی متحد خود است که ظرفیت مقاومت آنها را در برابر طرح‌های حکمرانی رژیم‌های منطقه افزایش می‌دهد.

دوم، جریان سعودی و دوستان آن شامل آمریکا، بعضی کشورهای اروپایی و رژیم‌های عربی، همچون امارات متحده عربی و بحرین است که به‌طور آشکار خواهان مهار قدرت ایران و همدستی با آمریکا برای تضعیف اقتصادی و سیاسی ایران هستند. البته مواضع ضد ایرانی امارات در ماه‌های اخیر فروکش کرده و این کشور تلاش می‌کند تا راه‌های گفتگو با ایران برای حل مشکلات جاری را بیازماید. سایر کشورهای ساحلی خلیج فارس همانند کویت، عمان و قطر مواضع ملایم‌تری نسبت به ایران دارند و در هر شرایطی خواهان مشارکت ایران در مسایل امنیتی منطقه هستند؛ اما به‌نظر آنها هم برای حفظ هویت و وحدت عربی و مشروعیت رژیم‌های خود در سیاست داخلی، در نهایت به جریان سعودی در هرگونه سیستم امنیتی منطقه‌ای تمایل می‌یابند.

اکنون یک بحث انتقادی در داخل ایران، این است که در شرایط وجود تحریم‌های اقتصادی آمریکا و تداوم همراهی این رژیم‌ها با آنها، آیا تلاش‌های ایران برای برقراری روابط نزدیک‌تر با این رژیم‌ها و به‌تبع کاهش تنش‌ها از ظرفیت‌ها و اهرم‌های نفوذ ایران در منطقه نمی‌کاهد. در روند تاریخ، خلیج‌فارس همواره یک «سرمایه سیاسی» با ارزش فوق‌العاده استراتژیک برای ایران بوده است. باید توجه داشت که افزایش قدرت ایران در حوزه خلیج‌فارس و تنگه هرمز یک جبر تاریخی و یک اهرم نفوذ برای کشور است. ایران در طول قرن‌ها قدرت مسلط در منطقه بود. امروزه تقویت بنیه نظامی و حضور فعال ایران تنها به‌منظور دفع تهدیدات خارجی یا حضور نیروهای آمریکایی در خلیج‌فارس نیست؛ بلکه بیشتر در جهت تقویت جایگاه طبیعی خود در این عرصه مهم دریایی است.

جریان سوم، کشورهایی با منافع «متغیر» مثل روسیه، چین، ترکیه و هند هستند که سعی می‌کنند منافعشان را بر مبنای تحولات جاری در منطقه سازگار کنند. این کشورها اکنون محیط متحول منطقه‌ای را برای متعادل کردن منافع ژئوپلیتیک خود

مناسب می‌بینند؛ به‌عنوان مثال، روسیه از سیاست فعلی دونالد ترامپ که حضور آمریکا در منطقه را به‌نفع منافع آمریکا نمی‌داند و یا محدودیت‌های استراتژیک آمریکا در منطقه پس از ورود به چندین جنگ ناموفق منطقه‌ای، بیشترین منفعت را برده و به‌دنبال تأثیرگذاری بر روندهای سیاسی-امنیتی منطقه به‌نفع منافع ژئوپلیتیک خود است. بر این مبنا، روسیه طرح «امنیت دسته‌جمعی» خود را مطرح کرده که هدفش بیشتر تاسیس یک سازمان امنیت منطقه‌ای با تأثیرات فرا منطقه‌ای در بلندمدت است. چین، هند و ترکیه نیز به‌همین منوال سعی دارند منافع ژئوپلیتیک خود را با دو جریان اصلی منطقه، یعنی ایران و عربستان، به‌نوعی سازگار و متعادل کنند. البته هر یک از این کشورها دیدگاه ویژه خود را نسبت به مسائل منطقه‌ای دارند. اما با توجه به ظرفیت‌ها، منابع موجود و محدودیت‌های استراتژیک خود نمی‌توانند و نمی‌خواهند وارد ائتلاف‌های معنادار شوند که می‌تواند به‌ضرر طرف سوم باشد.

علی‌رغم تمامی محدودیت‌های موجود، از نظر این نویسنده طرح «ابتکار صلح هرمز» یک نقطه عطف و فرصتی برای شروع یک حرکت دسته‌جمعی در محیط بهم پیوسته امنیتی حوزه خلیج فارس است که می‌تواند در روند ملاقات‌ها و تعاملات چندجانبه با منافع منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای تعدیل و سازگار شود. با این وجود و در این راستا، دو اقدام مهم برای شروع اعتمادسازی لازم است: نخست، جریان اصلی در کشورهای محافظه‌کار عربی باید همراهی با سیاست تحریم‌های آمریکا علیه ایران را متوقف کنند. در مقابل، ایران می‌تواند فعالیت‌های نیروهای متحد خود در منطقه را به‌نفع امنیت جمعی منطقه‌ای قاعده‌مند کند. همان‌گونه که علی لاریجانی می‌گوید: «ایران می‌تواند به انصارالله و سایر گروه‌ها پیشنهاد [توصیه] کند که آتش‌بس را پذیرفته و وارد روند سیاسی شوند.»

نهایتاً اینکه موفقیت هرگونه طرح سیستم امنیت دسته‌جمعی در خلیج فارس مستلزم خروج از «سازه فکری» غرب-محور جاری است که عمدتاً از اواخر قرن پانزدهم با ورود پرتغالی‌ها به سواحل هند به منطقه آغاز شد و تا به امروز ادامه دارد. کشورهای غربی مسیر زمینی تجارت جاده ابریشم را به مسیر دریایی تغییر دادند و این خود یک نقطه عطف برای نظام سیاسی-امنیتی و اقتصادی خلیج فارس شد. سال‌ها بعد، کشف نفت

و مسئله امنیت انرژی و وابستگی متقابل تبادل کالا و تکنولوژی بین غرب و کشورهای نفت‌خیز منطقه سبب شده تا کشورهای غربی بر روی مسائل منطقه‌ای ادعای مشارکت اولیه داشته بر محور اولویت منافع خود داشته باشند. این سازه فکری باید تغییر کند. هدف طرح «ابتکار صلح هرمز» ایجاد تعادل در نقش سنتی در قالب یک نظم چندجانبه است که در ابتدا مورد قبول کشورهای منطقه باشد.